

سیاست خارجی دولت دوم جورج واکر بوش در قبال ایران: سیاست سد نفوذ (۲۰۰۴-۸)

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۶/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۷/۸/۵

داود غرایق زندی*

چکیده

دوره دوم سیاست خارجی بوش (۲۰۰۴-۸)، به نسبت دوره اول، در قبال جمهوری اسلامی ایران، تغییر از یکجانبه‌گرایی و حمله پیش‌دستانه به شیوه سنتی سیاست خارجی این کشور در قبال ایران و سیاست زمان جنگ سرد در قبال اتحاد جماهیر شوروی را نشان می‌دهد. این سیاست که به سد نفوذ معروف است، به واسطه ناکامی‌های کابینه بوش در مدیریت پس از جنگ یا مدیریت دوره صلح، پس از جنگ در افغانستان و عراق اتخاذ شده است. این مقاله، ضمن بررسی این سیاست، امکان توضیح‌دهندگی آن را در قبال تحولات مختلف سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران، در دوره مورد نظر را نشان می‌دهد و بر این اساس، سعی دارد الگوی کلی سیاست آمریکا را در قالب چهار سیاست به‌کارگیری، دموکراسی‌سازی، تحریم و انزوای ایران و اقدام نظامی، طرح و مورد بررسی قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: سیاست خارجی آمریکا، جمهوری اسلامی ایران، سیاست سد نفوذ، خاورمیانه، کابینه بوش، سیاست دموکراسی‌سازی، تحریم، اقدام نظامی

* دکترای اندیشه سیاسی از دانشگاه تربیت مدرس، عضو هیأت علمی و مدیر گروه مطالعات روابط بین‌الملل در

پژوهشکده مطالعات راهبردی

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال دوازدهم • شماره اول • بهار ۱۳۸۸ • شماره مسلسل ۴۳

مقدمه

روی کار آمدن دوباره جورج واکر بوش به عنوان رییس‌جمهور ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۰۴، به‌رغم تداوم نقاط محوری سیاست‌های پیشین مندرج در سند ۲۰۰۲ امنیت ملی این کشور، برخی تغییرات را در مسیر پیش‌روی آمریکا در سطح جهانی، منطقه خاورمیانه و به ویژه ایران پدید آورده است. این تغییرات را می‌توان به خوبی در سند بعدی که در سال ۲۰۰۶ منتشر شد، یافت. در عین حال، تغییرات شگرف در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با روی کار آمدن دکتر محمود احمدی‌نژاد به خاطر پی‌گیری مسأله هسته‌ای و برخی اظهاراتی که اصلاً به مزاج غربی‌ها خوش نیامد، باعث شد موضوع ایران جدی‌تری از قبل در دستورکار قرار گیرد. به ویژه، شعار نابودی اسرائیل، حتی در سند امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۰۶، انعکاس جدی یافت. آنچه در این دوره قابل‌توجه است، اینکه ایران و آمریکا تحولات چندی را از سر گذرانده‌اند که از مذاکره مستقیم در موضوع عراق و تحریم‌های پی‌درپی و روبه افزایش در قالب سازمان ملل تا تهدید نظامی ایران را شامل می‌شد. این طیف گسترده ارتباط ایران و آمریکا چگونه قابل درک است؟ به عبارت دیگر، سیاست خارجی دولت دوم بوش در قبال جمهوری اسلامی، بر چه مبنایی تنظیم شده است؟ سیاست خارجی دولت دوم بوش، به‌رغم برخی تغییرات در کابینه و گرایش بیشتر به سوی بازها در مقابل کبوترها (به واسطه خروج کالین پاول از وزارت خارجه آمریکا و آمدن کاندلیزا رایس از مشاوره امنیت ملی به وزارت خارجه) در مورد سیاست جهانی، گرایش به همکاری بین‌المللی بیشتر و افزایش نقش متحدان و سازمان ملل در تحولات خاورمیانه، تغییراتی داشته است. سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران نیز در قالب این تغییرات قابل فهم است و به نظر می‌رسد مشکلات آمریکا در عراق و افغانستان، باعث شد اولویت سیاست خارجی آمریکا از یکجانبه‌گرایی و استراتژی جنگ پیش‌دستانه به استراتژی قدیمی دوران جنگ سرد، یعنی سیاست سد نفوذ برگردد. این سیاست که پیش از این نیز در زمان جنگ سرد و راه‌اندازی جنگ تحمیلی علیه ایران و همچنین سیاست مهار دوجانبه دوران کلیتون، علیه ایران و عراق اعمال شده بود، دوباره در دستورکار آمریکا قرار گرفت. مقاله حاضر، با این فرضیه، می‌کوشد پیچیدگی‌های رابطه دو کشور را

توضیح دهد. بر این اساس، ابتدا لازم است مفهوم نظری و پیشینه سیاست سد نفوذ مورد بحث قرار گیرد و پس از آن به تغییر سیاست‌های کابینه دوم بوش پرداخته شود.

سیاست سد نفوذ

سد نفوذ^۱، اولین و در عین حال، محور سیاست خارجی و امنیتی آمریکا پس از جنگ جهانی دوم تا فروپاشی شوروی در سال ۱۹۸۹ بود. پدر استراتژی سد نفوذ، جورج کنان^۲ بود که شخصیت اصلی در تبیین استراتژیک جنگ سرد به شمار می‌رفت. کنان، اولین مدیر برنامه‌ریزی سیاست‌گذاری وزارت خارجه بود و نوشته‌هایش نقش دایمی در هدایت جنگ سرد داشت. تلگراف بلند وی از مسکو، در سال ۱۹۴۶ و مقاله بعدی در ۱۹۴۷، با عنوان «مبنای رفتار شوروی»^۳، رژیم شوروی را ذاتاً نظامی گسترش‌طلب خواند که نفوذش باید در مناطق حیاتی و مهم استراتژیک آمریکا سد شود. این منابع، به سرعت به متون پایه‌ای جنگ سرد تبدیل و به عنوان سیاست ضد شوروی کابینه ترومن مطرح شد.

کنان سه پرسش اساسی را در بررسی رفتار شوروی طرح کرد: چرا شوروی چنین رفتاری دارد؟، آینده رفتار شوروی عمدتاً چگونه است؟ و چگونه باید ایالات متحده به آن پاسخ دهد؟ (۱) کنان، پایه روانی کرملین را در مسائل بین‌المللی، بر اساس مفهوم سستی و غریزی ترس از نبود امنیت قرار داد. به باور وی، بعد از انقلاب روسیه، مفهوم امنیت با ایدئولوژی کمونیسم، پنهان‌کاری شرقی و توطئه ترکیب شد. بر این اساس، «سرچشمه‌های رفتار شوروی عمدتاً تغییر نخواهد کرد» (۲) و آمریکا در رفتار آتی «باید همواره فشار و حتی فشار بی‌امان را برای رسیدن به اهداف خود مد نظر داشته باشد. در این شرایط، روشن است که سیاست آمریکا در قبال اتحاد جماهیر شوروی باید مهار بلندمدت، صبورانه اما محکم و هوشیارانه در قبال تمایلات گسترش‌طلبانه روسیه باشد.» (۳)

1. Containment Policy
2. George F. Kennan
3. The Sources of Soviet Conduct

مفهوم سد نفوذ از واژه سد کردن^۱ گرفته شده است. این مفهوم بر پنج نکته دلالت دارد که همه آنها در «سیاست سد نفوذ» کاربرد دارند. در برگرفتن، برابر بودن، ظرفیت داشتن، مهار کردن و محصور کردن، معانی این سیاست به شمار می‌روند. در برگرفتن، به معنای پذیرش ساختار و ایدئولوژی مخالفی است که توان حذف یا نابودی آن وجود ندارد. برابر بودن به معنی در نظر گرفتن خطر و اهمیت کشور مخالف در سطح برابر است. ظرفیت داشتن به تحمل و مدارا و زیست با ساختار و ایدئولوژی مخالف اشاره می‌کند. مهار کردن بر این نظر است که ضمن پذیرش و تحمل ایدئولوژی مخالف، باید از گسترش طلبی آن جلوگیری کرد و در نهایت، برای ممانعت از گسترش ایدئولوژی و نفوذ رقیب، باید محدوده‌های آن را مورد محاصره قرار داد.

هدف این سیاست، نه ایجاد جنگ، بلکه سازش^۲ است. به بیان دیگر، در شرایطی که نمی‌توان دشمن و رقیب را از بین برد و در عین حال، نمی‌توان در قبال گسترش طلبی و نفوذ ایدئولوژی آن ساکت بود، باید سیاست سازش، تحمل و محصور کردن دشمن را در مرزهای مشخص در پیش گرفت. بر این اساس، هدف در سیاست سد بندی، بین جنگ و تنش زدایی و همزیستی قرار دارد.

سیاست سد نفوذ

جنگ ----- همزیستی

آنچه در این چارچوب تعقیب می‌شود، انزوای دشمن و کاهش توان و مقاومت و در صورت امکان، فروپاشی آن است. سیاست سد نفوذ به دو روش دنبال می‌شود: سد نفوذ منفعل (کارپذیر) و سد نفوذ فعال (کارآمد). سد نفوذ فعال بر این باور است که باید با نیروی نظامی و سیاسی از نفوذ دشمن در فراتر از مرزهای در نظر گرفته شده‌اش جلوگیری کرد. در سد نفوذ منفعل، هدف انزوای دشمن در مرزهایش و جلوگیری از نفوذش در هر جا از طریق ابزارهای اقتصادی، جاسوسی و خرابکاری است. بر این اساس، سیاست سد نفوذ بسیار بغرنج، طولانی

1 . contain
2. accommodation

مدت و شناور است و مدام بین پذیرش مرزهای نفوذ رقیب یا دشمن، ابزارهای سیاسی و نظامی یا اقتصادی و نرم و منطقه مورد نظر، در نوسان می‌باشد.

با توجه به این نظریه، آمریکا و جمهوری اسلامی در تناقض ایدئولوژیکی شدیدی به سر می‌برند. مقامات جمهوری اسلامی به واسطه سیاست آمریکا در ایران پیش از انقلاب اسلامی، این کشور را نمونه و الگوی اصلی نظام سلطه‌جو و سلطه‌گر می‌دانند. بر اساس اصل ۱۵۲ قانون اساسی، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و ندادن تعهد به قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحابر استوار است.» بنابراین، پرهیز و دوری از این کشور، ضامن حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت سرزمینی کشور خواهد بود. آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علیه محمد مصدق، نفوذ در ایران بین ۱۳۳۲-۱۳۵۷، مخالفت با انقلاب اسلامی و پناه‌دادن به شاه مخلوع، وقایع ناموفق طس متأثر از اشغال سفارت آمریکا در ایران، بلوکه‌کردن دارایی‌های ایران، سرنگونی هواپیمای ایرباس ایران در خلیج فارس، زدن تأسیسات نفتی ایران در خلیج فارس، کمک شیمیایی، اطلاعاتی و تسلیحاتی به عراق در جنگ علیه ایران و کمک به گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی در خارج از کشور نقش داشته است. تمامی اینها نشان می‌دهد آمریکا کشوری سلطه‌گر است و هرگونه ایجاد رابطه، زمینه تحقق الگوی سابق آمریکا (سلطه‌گری) را فراهم می‌کند. این گذشته ناخوشایند باعث شده است مقامات جمهوری اسلامی، سلطه‌گری و سلطه‌جویی را در ذات امپریالیستی نظام آمریکا بدانند. (۴)

از نظر مقامات جمهوری اسلامی، آمریکا از منظری دیگر هم در تقابل با جمهوری اسلامی قرار می‌گیرد. جمهوری اسلامی، به واسطه اسلامی‌بودنش، یکی از اصول سیاست خارجی خود را دفاع از «حقوق همه مسلمانان» ذکر کرده است. این اصل در بسیاری موارد با موانع آمریکا مواجه بوده است. قضایای فلسطین - اسرائیل، از جمله محورهای عمده و گره‌گاه جدی سردی روابط دو کشور محسوب می‌شود.

در سوی دیگر این معادله، مقامات ایالات متحده آمریکا قرار دارند که در چند وجه عمده با ایران مشکل دارند: حمایت از گروه‌های مخالف آمریکا در خاورمیانه به ویژه حماس، جهاد

اسلامی فلسطین و حزب الله لبنان، مخالفت با طرح صلح خاورمیانه و مشروع‌نداشتن اسرائیل و حتی نابودی این کشور، تلاش برای دستیابی به سلاح هسته‌ای، نقض حقوق بشر در ایران، اشغال سفارت آمریکا در تهران و حمایت از شبه‌نظامیان شیعه در حمله به سنی‌ها، آمریکا و نیروهای متحد در عراق. (۵)

به نظر می‌رسد ماهیت تعارض ایران و آمریکا در اینجا، از یک تناقض‌نما (پارادوکس) رنج می‌برد که ناشی از دو زیست-جهان^۱، به تعبیر هابرماس است. متمایل نبودن ایران به نفوذ آمریکا در کشور با تلاش ایران برای دستیابی به فناوری هسته‌ای و مسائل حقوق بشر در تضاد و تناقض قرار می‌گیرد. کمک به کشورهای مسلمان براساس آموزه‌های اسلامی نیز با حمایت از گروه‌های هراس‌پرور و مخالفت با موضوع صلح خاورمیانه در تضاد است. ایران فناوری هسته‌ای مبتنی بر عدم‌گسترش را حق طبیعی خود می‌داند. این حق، بر تعهدات بین‌المللی ایران منطبق است. آمریکا پروژه هسته‌ای را تهدید امنیت سرزمینی^۲ و تهدید علیه اسرائیل، متحد منطقه‌ای خود و الگوی تحقق دموکراسی در منطقه می‌داند. در عین حال، مسأله حقوق بشر در سطح بنیادین با تلقی کشورهای غربی و آمریکا در تناقض قرار دارد. کنار گذاشتن بسیاری از حدود و قواعد شریعت اسلامی در بحث‌های جزایی و کیفری و حقوقی ایران، معادل کنار گذاشتن آیین و شریعت اسلام پنداشته می‌شود. در مقابل، آمریکا با تأکید بر حقوق بشر سعی می‌کند فرهنگ و سبک زندگی خود را به دیگر کشورها صادر کند. در واقع، آزادی و دموکراسی می‌تواند با اشکال مختلفی بروز کند، اما آمریکا سعی می‌کند نوع آزادی و دموکراسی کاملاً آمریکایی را در خاورمیانه تحقق بخشد. تحقق دموکراسی می‌بایست به ایجاد حکومتی در ایران منجر شود که آمریکاستیز نباشد یا حداقل تضادی بین منافع ملی و منافع آمریکا ایجاد نکند و سازش مناسب پدید آورد. ایران بارها اعلام کرده که توان مندی هسته‌ای‌اش صلح‌آمیز است و در عین حال، برخورد دوگانه آمریکا با اسرائیل و ایران را نکوهش می‌کند. ایران، هم در مسئله هسته‌ای و هم در مورد حقوق بشر در کرانه‌های غربی، به سیاست اسرائیل معترض است و حمایت آمریکا را ناعادلانه می‌داند. آمریکا نیز تداوم نظام سیاسی ایران را مخالف دموکراسی‌سازی در منطقه می‌داند.

1. Life- World

2. Homeland Security

و ممکن است با توجه به دومینوشدن این رابطه در منطقه، سلاح هسته‌ای ایران مزید بر علت باشد و قرارداد این سلاح‌ها در اختیار گروه‌های سیاسی غیردولتی که هیچ‌گونه مسئولیتی ندارند، امنیت سرزمینی آمریکا و اسرائیل را مورد هدف قرار دهد. به عبارت دیگر، مسائل مورد نظر جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، نه تنها کاملاً در هم تنیده شده‌اند، بلکه نشان‌دهنده تعارض دیدگاه و باورهای موجود در دو کشور هستند که ایستارها و ذهنیت‌های آنها را در برابر یکدیگر شکل می‌بخشند. (۶)

در عین حال، نظریه سد نفوذ دوران جنگ سرد بین آمریکا و شوروی، از دو نظر با رابطه ایران و آمریکا تفاوت دارد. اول آنکه، تقابل ایدئولوژیکی کمونیسم و سرمایه‌داری جای خود را به رویارویی اسلام با سرمایه‌داری داده است. امروزه کشورهای باقی‌مانده از ایدئولوژی کمونیسم یعنی چین و کره شمالی، رفتاری متفاوت با آمریکا دارند. کره شمالی پس از کمتر از دو دهه از فروپاشی شوروی، حاضر شد خواسته‌های آمریکا و پنج قدرت ذی‌نفع شبه‌جزیره کره را بپذیرد که مراحل حل و فصل مخاصمات آنها هنوز ادامه دارد. چین هم که در حال تبدیل شدن به ابرقدرتی جهانی است، با حدود ۲۰۰ میلیارد دلار تبادل تجاری در سال ۲۰۰۵ (۷)، رابطه بسیار خوب و قابل قبولی، به ویژه در حوزه اقتصادی با آمریکا دارد و سفرهای سران این کشور به آمریکا و همکاری‌های بین‌المللی آنها و همچنین، شرکت بوش در بازی‌های المپیک ۲۰۰۸ پکن - به‌رغم سرکوب اعتراضات در تبت و حمایت آمریکا از رهبر تبتی‌های در تبعید - از اهمیت بالای روابط چین با جهان خارج حکایت می‌کند. موضوعی نظیر تبت که به طور متعارف از مباحث امنیت ملی هر کشور محسوب می‌شود، به دلیل روابط تجاری آمریکا و چین، از حالت اختلاف به خصومت منتهی نمی‌شود؛ امری که در زمان جنگ سرد می‌توانست تعبیری کاملاً متفاوت بیابد. بر این اساس، با توجه به تغییر ماهوی رفتار کشورهای به جا مانده از دوران جنگ سرد با غرب و آمریکا، حوزه‌های تقابل اسلام و سرمایه‌داری در منطقه خاورمیانه در اولویت راهبردی مسائل آمریکا قرار گرفت. حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و میزان تأکید در اسناد امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۰۲ و ۲۰۰۶ بر خاورمیانه و هراس‌پروری و همچنین، دو لشکرکشی سنگین آمریکا به خاورمیانه، حتی در مورد عراق، نشان‌دهنده این جایگزینی تقابلی است. (۸)

دوم آنکه، توان تقابلی شوروی و آمریکا کاملاً با توان و قدرت ایران و آمریکا برابری ندارد، زیرا آمریکا و شوروی در تمام عرصه‌ها با هم در تقابل بودند؛ حال آنکه رویارویی آمریکا و ایران در بهترین شرایط، در منطقه خاورمیانه بزرگ است. به رغم برخورد نظامی آمریکا و شوروی که ممکن بود به نابودی یا حداقل صدمه جدی دو طرف و کره زمین منجر شود، آمریکا توان غلبه نظامی بر ایران را دارد. در عین حال، برخلاف عراق و افغانستان، در شرایط عادی، به واسطه ساختار سیاسی آمریکا و محیط داخلی ایران، امکان هدایت و سامان آن برای این کشور، در شرایط کنونی، امری بی‌نهایت مشکل است. امکان تغییر رژیم در ایران، به طور مسالمت‌آمیز ممکن نیست، زیرا ایران از کشورهای دموکرات منطقه خاورمیانه است. (۹) از این رو، آمریکا سعی می‌کند در صورت نبود امکان تغییر در کوتاه‌مدت، رفتار ایران را حداقل در منطقه تغییر دهد. برای این کار، مجموعه اقداماتی برای تغییر رفتار ایران و ورود به بلوک جهانی غرب محور انجام می‌دهد تا در صورتی که رفتار ایران تغییر نکند، با محدودکردن نفوذ ایران و منزوی کردن آن، زمینه تغییر رژیم را فراهم کند.

کابینه دوم بوش: جایگزینی سیاست سد نفوذ به جای یکجانبه‌گرایی و استراتژی پیش‌دستی
 به نظر می‌رسد سیاست خارجی آمریکا پس از جنگ جهانی دوم، به سیاست واقع‌گرایانه گرایش دارد. تمایلات هژمونیک یا برتری‌جویی و نیل به افول، فشارهای انزواگرایی و اقتصاد حمایتی، نشان‌دهنده این گرایش است. هرگاه از این معیار گذر می‌شود و یا این معیار افول می‌یابد، یکی در برابر دیگری رخ می‌نماید. (۱۰) سیاست مداخله‌جویی فزاینده آمریکا متعاقب ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، باعث شد برای دوری از خطرات جدید در آمریکا، بار دیگر سیاست انزواگرایی طرح شود. چرا باید آمریکا تا این اندازه در تمام تحولاتی که هزینه‌های فراوانی هم برای این کشور در پی دارد، مداخله کند؟ این موضوع در سند ۲۰۰۶ امنیت ملی آمریکا نیز آورده شد، اما به نظر می‌رسد سیاست برون‌گرایی آمریکا، اصل قابل قبول و مورد اجماع گروهها و احزاب تأثیرگذار بر دستگاه تصمیم‌گیری آمریکا باشد. این اصل به دو دلیل مورد توجه دستگاه سیاست‌گذاری آمریکاست: یکی حفظ برتری و رهبری آمریکا و دیگری تأمین

امنیت و منافع مردم آمریکا. به همین دلیل، بیشترین دعوا در سیاست خارجی آمریکا ناظر بر دعوای واقع‌گرایی و برتری‌جویی است.

در پی بروز مشکلات سیاست مداخله‌جویی گسترده در قالب یکجانبه‌گرایی و استراتژی پیش‌دستی پس از ۱۱ سپتامبر، به ویژه در عراق و افغانستان، گرایش به سیاست واقع‌گرایی در سیاست خارجی آمریکا، به ویژه در خاورمیانه، در دوره دوم بوش بیشتر شد. به همین دلیل، سیاست سد نفوذ با تأکید بیشتری مورد توجه قرار گرفت. البته، لازم به ذکر است که مفهوم واقع‌گرایی در آمریکا، لزوماً به معنی همگرایی بین قدرت‌های بزرگ نیست، بلکه آمریکا معتقد است نقش برتر و در واقع، نقش رهبری از آن این کشور است. «رهبری آمریکا بنیادی است؛ بدون آن ابتکارات چندملیتی می‌تواند پدید آید، اما به وخامت می‌گراید. رهبری، به مشاوره نیاز دارد. ما باید به ارزش‌ها، قضاوت‌ها و منافع دوستان و مشارکت‌کنندگان احترام بگذاریم. ما در خردمندی منحصر به فرد نیستیم» (۱۱). بنابراین، واقع‌گرایی موردنظر آمریکا ضمن اولویت‌دادن به رهبری این کشور، درصدد است با کشورهای مختلف ائتلاف کند؛ حتی با کشورهایی که زمانی اختلافاتی داشت، ولی در حال حاضر منافع مشترک دارد. تقسیم مسئولیت‌ها بر اساس قابلیت، موقعیت، چارچوب سیاست خارجی و تناسب تعهدات با عوارض و منافع آن بوده است. (۱۲) کاندالیزا رایس - وزیر خارجه آمریکا - در این رابطه معتقد است «سیاست خارجی ما پس از ۱۱ سپتامبر، هم تغییر کرده و هم تداوم داشته است. تداوم آن در همکاری با قدرت‌های بزرگ است... سیاست ما تنها با قدرت تداوم نمی‌یابد، بلکه با ارزش‌ها امتداد می‌یابد. آمریکا مدتهاست به دنبال همسانی قدرت (واقع‌گرایی) و اصول (آرمان‌گرایی) است» (۱۳).

برخی مقامات آمریکا ادعا می‌کنند سیاست پیش‌دستی و مداخله‌گرایی یکجانبه آمریکا در تحولات جهانی پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، به منظور جلوگیری از اقدامات هراس‌انگیز علیه آمریکا و هم‌پیمانانش بوده است، (۱۴) اما این سیاست به تخریب و دستکاری فزاینده در خاورمیانه منجر شد. این مسأله به خصوص در مورد افغانستان و عراق قابل تأمل است. تعداد کشته‌شدگان، برنامه‌ریزی نظامی و امنیتی و صدمات مالی آمریکا در زمان حمله و پس از آن، به هیچ وجه قابل مقایسه نیست. آمریکا عراق را در مدت ۲۱ روز و با تحمل ۱۴ کشته تسخیر کرد، در حالی که طی دوران بازسازی عراق تا سال ۲۰۰۸، بیش از ۴۰۰۰ آمریکایی کشته شده‌اند. (۱۵) در واقع، رقم کشته‌شدگان آمریکا

در عراق از کشته‌شدگان حمله هراس‌انگیز ۱۱ سپتامبر بیشتر است. این اقدامات نشان می‌دهد قدرت نظامی و حفظ آن برای رهبری آمریکا اصلی ضروری است، اما نتیجه آن فقط پیروزی است، نه بازسازی. به تعبیری، «ماهیچه کار مغز را نمی‌تواند انجام دهد. بنابراین، حفظ نفوذ فقط به قدرت نیاز ندارد، بلکه نبود مقاومت نیز ضروری است» (۱۶)

این تغییر روش سیاسی، در متن سند امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۰۶ در مقایسه با سند سال ۲۰۰۲، قابل مشاهده است. در اینجا سعی می‌کنیم به این تفاوت کمی بیشتر اشاره کنیم. بوش در پیام ابتدایی سند جدید آورده است: «... سنت گرانقدر سیاست خارجی آمریکا... مبتنی بر نگاهی آرمانی به اهداف ملی و نگاهی واقع‌گرا به ابزارهای موجود برای کسب این هدف است» (۱۷) از نظر اصول، این سند با سند قبلی تفاوتی ندارد و حتی شاه‌بیت سند قبلی در ابتدای هر بحث تکرار شده است. اصول راهبردی آمریکا دو شاخص سلبی/ایجابی و تدافعی/تهاجمی دارد. در وجه سلبی، مبارزه با هراس‌پروری، سلاح‌های کشتار جمعی و نقض حقوق بشر مد نظر است. در وجه ایجابی، دفاع از دموکراسی، اقتصاد بازار و مخالفت‌نکردن با آمریکا در دستورکار است. به هر میزان بحران افزایش یابد، وجه تدافعی و مبارزه، به ویژه در حوزه سلاح‌های کشتار جمعی افزایش می‌یابد. (البته در چگونگی شدت عمل آمریکا، سه عامل سلاح کشتار جمعی، گروه‌های هراس‌پرور و ارتباط دو وجه اول با دولت‌های سرکش نقش دارند). این شرایط، شرایط جنگی به معنای متعارف آن است. در مقابل، به هر میزان از شدت بحران کاسته می‌شود، وجه ایجابی رخ می‌نماید. به نظر می‌رسد در این سند جدید، بر وجه ایجابی تأکید شده و مبارزه با هراس‌پروری شکل مبارزه نرم و همه‌جانبه را پیدا کرده است (۱۸)

این موضوعات از منظر تدافعی و تهاجمی نیز قابل توجه است. در وجه سلبی، اگر رفتار مبتنی بر بی‌عملی در دستورکار قرار گیرد، صلح و امنیت بین‌المللی دچار بحران می‌شود و امنیت سرزمینی و مردم آمریکا را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، اما رفتار بیش‌ازحد یکجانبه‌گرایانه و غیرمشروع هم به این فرایند ضربه می‌زند. در وجه نرم و ایجابی، آمریکا باید با فعال‌کردن دیپلماسی چندجانبه و طرح‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی، زمینه‌های مناسب ترویج دموکراسی را در دستورکار قرار دهد. این امر، ضمن پیوند آزادی اقتصادی و سیاسی، الگوی فعال را به جای الگوی منفعل و انتظار شکل‌گیری دموکراسی از درون کشورها را در دستورکار قرار

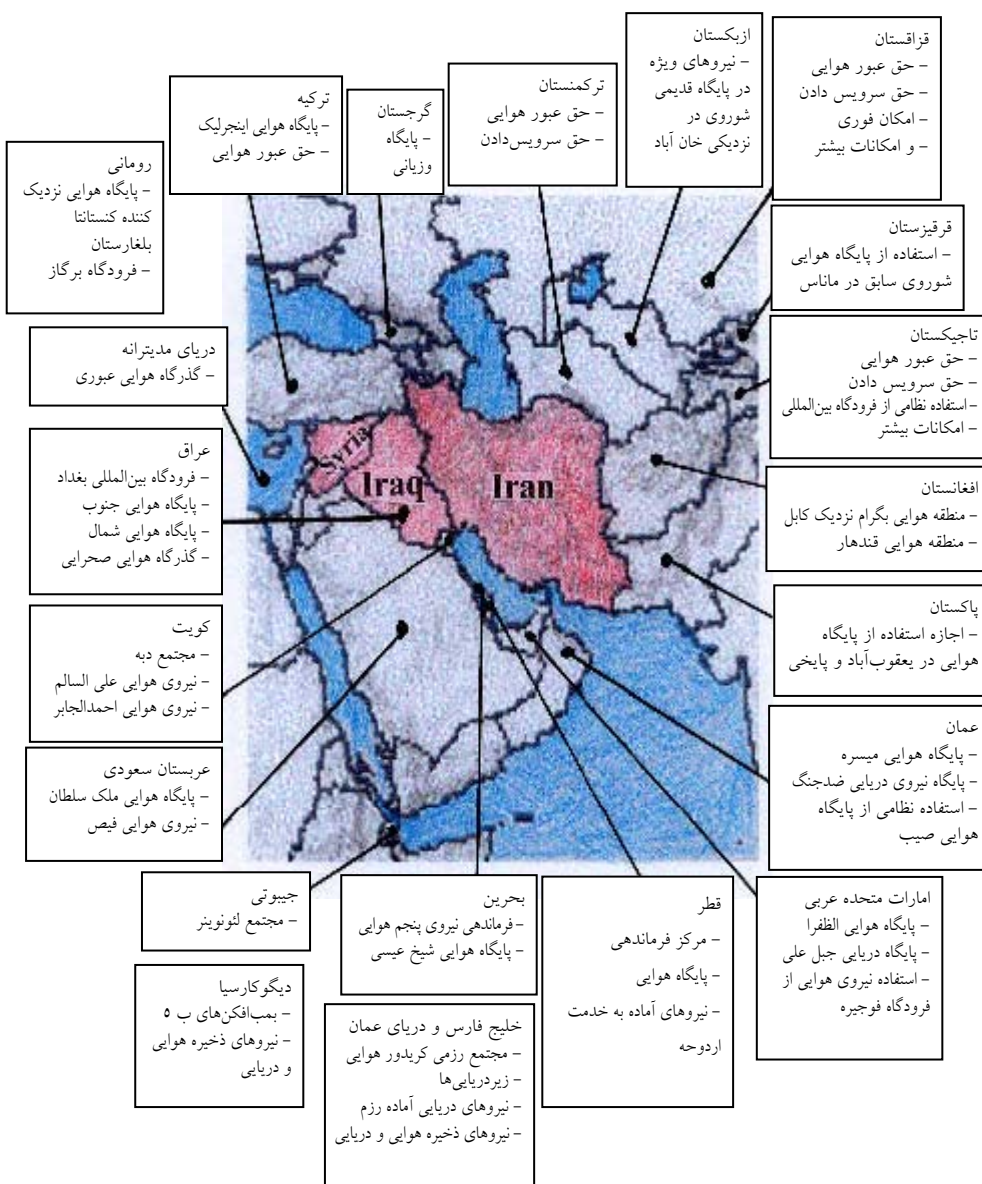
می‌دهد. بنابراین، در هر دو زمینه، تحرک و فعالیتی مد نظر است که در پس آن رهبری آمریکا را در تحولات جهان در پی دارد. (۱۹)

فرایند رهبری آمریکا در دو وجه ایجابی - سلبی و تدافعی - تهاجمی، از سه مرحله پیش‌گیری، مداخله و ثبات و بازسازی می‌گذرد. وجه سلبی، جلوگیری از سلاح‌های کشتار جمعی، هراس‌پروری و دولت‌های سرکش، پیش‌گیری در سه سطح عدم‌گسترش، جلوگیری از نقل و انتقال سلاح‌های کشتار جمعی و ایجاد خلدشه در ارتباط گروه‌های هراس‌پرور و در نهایت، دریافت حمایت قدرت‌های بزرگ از این مبارزه را شامل می‌شود. مداخله، مرحله ضدگسترش است. در این مرحله، برای نابودی امکانات و تأسیسات کشتار جمعی، حمله پیش‌دستانه صورت می‌گیرد. آخرین مرحله، ثبات و بازسازی است که بسیار حساس و مهم است؛ چه اگر نظارت درستی صورت نگیرد، تمام اقدامات پیشین بی‌نتیجه و بیهوده خواهد بود. (۲۰)

در وجه ایجابی نیز پیش‌گیری، مرحله کمک به ترویج دموکراسی است. نفوذ، مرحله طرح‌های اقتصادی و اجتماعی و کمک‌های خارجی و ثبات، مرحله کمک به تداوم این جریان در کشور یا منطقه مورد نظر است.

بنابراین، تفاوت سند جدید با سند پیشین در این است که چارچوب‌ها، اصول، مکانیزم و مراحل، وجه سلبی راهبرد امنیت ملی آمریکا را به وجه ایجابی و نرم، منتقل و عملیاتی کرده است. نکته مهم آمریکا در این سند این است که هر اقدامی بر اجماع و مشروعیت مبتنی باشد، از کارایی و سودمندی برخوردار است و نیروی نظامی حلال تمام مشکلات نیست.

نمودار (۱): پایگاههای نظامی آمریکا پیرامون ایران



سیاست آمریکا در قبال ایران در دوره دوم بوش

همان‌طور که اشاره شد، بر اساس نظریه سد نفوذ، سیاست آمریکا در قبال ایران سیاستی بین جنگ و همزیستی است. جنگ گزینه مناسبی برای آمریکا نیست. این به معنی ناتوانی آمریکا برای شکست نظامی ایران همانند شوروی سابق نیست؛ چراکه آمریکا با توجه به تجربه افغانستان و عراق، توان تخریب قدرت‌های میان‌پایه را در زمان بسیار کوتاه دارد. در عین حال، اگر قرار باشد به ایران حمله کند، شرایط بیش از هر زمان دیگری، حتی زمانی که به افغانستان و عراق حمله کرد، مهیاتر است؛ زیرا در حال حاضر آمریکا در تمام مناطق پیرامونی و کشورهای اروپای شرقی، مثل رومانی و بلژیک و در آینده در لهستان و چک و حتی در دریای مدیترانه و دریای هند، پایگاه نظامی دارد و یا خواهد داشت. (نگاه کنید به نمودار شماره ۱) در عین حال، به چند دلیل، جنگ گزینه مناسبی نیست. ابتدا اینکه آمریکا برای حمله به هر کشور باید سه شرط اصلی وجود سلاح هسته‌ای، دولت سرکش و ارتباط با گروه‌های هراس‌پرور را برای آن کشور ثابت کند. ایران تقریباً واجد هیچ‌یک از این شرایط نیست. بر اساس آخرین گزارش «برآورد اطلاعات ملی» آمریکا و گزارش‌های مکرر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، ایران هیچ انحرافی به سمت سلاح اتمی نداشته است. (۲۱) واقعیت این است که به‌رغم برخی گزارشات حقوق بشری - که برای کشوری همانند آمریکا نیز در موضوعاتی مطرح است - ایران دموکرات‌ترین کشور منطقه خاورمیانه بزرگ است و ارتباطی نیز با گروه‌های هراس‌پرور ندارد. حزب‌الله لبنان، حماس و جهاد اسلامی فلسطین برای رسیدن به ساختار ملی تلاش می‌کنند و از این‌رو، نمی‌توانند گروه‌های هراس‌پرور - به معنی گروه‌های بی‌دولتی همانند القاعده که هیچ مسئولیتی در قبال رفتار خود ندارند، به شمار آیند. بنابراین، حمایت‌های سیاسی ایران از برخی گرایش‌های همسو، با روال متعارف در جامعه بین‌المللی سازگار است و تنها عامل تغییر این روال، مخالفت با هنجارهای بین‌المللی است.

علاوه بر این، ایران به هیچ‌وجه با عراق و افغانستان قابل مقایسه نیست. افغانستان عمدتاً کشوری بسیار ضعیف یا دولت ورشکسته^۱ (۲۲) بوده و هست و عراق کشوری با ساخت ملی ساختگی و برآمده از دو شکاف نامتجانس شیعی/ سنی و کرد و عرب دولت عثمانی است. (۲۳)

انسجام ملی، قدمت تاریخی و گذشته پرفراز و نشیب، باعث شد ایرانیان نسبت به تجاوزات خارجی به شدت حساس باشند. آنها نه تنها به تجاوز، بلکه به تحرکات جدایی طلبی از این سرزمین کهن تاریخی به شدت حساسیت دارند و می‌خواهند تمامیت سرزمینی خود را به هر طریق ممکن حفظ کنند. در کنار این دلایل، باید موقعیت ژئوپولیتیکی ایران را نیز در نظر گرفت. هرگونه بحران در ساخت ملی ایران، مناطق خلیج فارس، آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی و آسیای جنوب غربی را با بی‌ثباتی فزاینده‌ای مواجه می‌کند و مقایسه ایران و عراق با تأکید بر گرایش‌های داخلی ایران نیز کاری به غایت مشکل است. بنابراین، با وجود شرایط سه‌گانه آمریکا برای توجیه حمله به یک کشور، شرایط داخلی و موقعیت منطقه‌ای ایران در کنارگذاردن گزینه حمله نظامی گسترده و به عبارتی جنگ، تأثیرگذار است. عراق پس از جنگ اول با آمریکا در سال ۱۹۹۲، دو بخش اصلی خود را در شمال و جنوب از دست داد و در عین حال، حمله این کشور به کویت، کاملاً مخالف قواعد بین‌المللی بود. (۲۴) همین امر زمینه هر نوع اقدام علیه صدام را در مجامع بین‌المللی آسان می‌کرد. ایران حتی در مسأله هسته‌ای نیز مقررات بین‌المللی را نقض نکرده است. بنابراین، گزینه حمله نظامی به ایران با توجه به بحران آمریکا در عراق و افغانستان و تحولات محیط داخلی آمریکا، حتی روی میز نیز نمی‌تواند باشد. آنچه در مورد حمله به ایران مطرح است، زدن تأسیسات هسته‌ای و نظامی حساس است که اشاره بیشتری به آن خواهد شد.

آیا حذف گزینه جنگ به این معنی است که آمریکا قصد ندارد رژیم ایران را تغییر دهد؟ پاسخ به این پرسش، هم مثبت است و هم منفی. آمریکا برای رسیدن به سه هدف مهم، سیاست سد نفوذ را دنبال می‌کند: اول، تغییر رفتار؛ دوم، تغییر ماهیت و در نهایت، در صورت عملی‌نشدن تغییر ماهوی ایران، گزینه تغییر رژیم مطرح می‌شود که مسیری طولانی، پرفراز و نشیب و بسیار سخت و با سوءتعبیرهای فراوانی برای دو کشور است.

در عین حال، دو عامل باعث شد موضوع ایران در برنامه آمریکا، در دوره دوم بوش، با تأکید بیشتری مورد توجه قرار گیرد: حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و مسأله هسته‌ای ایران. رخداد ۱۱ سپتامبر، دستاویزی برای حمله آمریکا به دو سوی راست و چپ ایران شد. در واقع، به‌رغم آنکه اقدامات آمریکا باعث فروپاشی دشمنان عقیدتی و واقعی ایران شد، نیروهای آمریکایی را به همسایه ناخواسته ایران تبدیل کرد. این مسأله باعث شد برخی مشکلات بازسازی افغانستان

و عراق به ایران نسبت داده شود. این اتهام فارغ از درستی یا نادرستی، راهی برای توجیه حضور این کشور در منطقه و نیز بازگرداندن فشار به سمت ایران با هدف رسیدن به فرصت تازه بود. اشغال کنسولگری ایران در اربیل عراق و دستگیری دیپلمات‌های ایرانی در این کشور، گذاردن نام شاخه برون‌مرزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی - سپاه قدس - در فهرست گروه‌های هراس‌پرور آمریکا، حمله به گروه‌های مسلح شیعی در شهرک صدر و به ویژه سپاه مهدی، ساختن پایگاه‌های نظامی در مرزهای ایران و نیز مذاکره مستقیم با ایران در مورد عراق، از جمله این اقدامات است.

آشکارشدن برنامه هسته‌ای ایران از سال ۲۰۰۳ نیز حجم عظیمی از ابتکارات و مذاکرات آمریکا، اروپا و نهادهای بین‌المللی مثل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و شورای امنیت سازمان ملل را به خود اختصاص داده است. در این شرایط، اقدامات چهارگانه آمریکا علیه ایران بر اساس سیاست سد نفوذ، بدین قرار بوده است:

۱. به‌کارگیری

اگر رابطه ایران و آمریکا را از منظر منافع راهبردی مشترک و نه دیدگاه‌های ایدئولوژیک بنگریم، منافع راهبردی کمتر کشوری همانند ایران تا این حد با منافع آمریکا در منطقه همسویی دارد. ایران با داشتن جمعیت ۷۰ میلیونی، موقعیت ژئوپولیتیکی مناسب، دموکراتیک‌ترین نظام سیاسی منطقه، ۱۰/۳ درصد ذخایر نفت و ۱۵/۸ درصد ذخایر گاز جهان (۲۵)، به بهترین وجه می‌تواند نفع کشور آمریکا، منطقه و جهان را تأمین نماید. مصداق بارز این امر، فروپاشی نظام دوستونی منطقه‌ای و وقوع شش جنگ یا حمله نظامی شامل حمله شوروی به افغانستان در سال ۱۹۸۰، جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در سال ۱۹۸۰، علیه کویت در سال ۱۹۹۱ و حملات آمریکا و کشورهای دیگر به افغانستان در سال ۲۰۰۱ و عراق در سال‌های ۱۹۹۲ و ۲۰۰۳ می‌باشد. در حال حاضر، ایران و آمریکا دارای منافع بسیاری در منطقه هستند. منافع ایران عبارتند از:

- تسهیل دستیابی به فناوری هسته‌ای.
- حذف تحریم‌های شورای امنیت ملل متحد.

- لغو تحریم‌های شرکت‌های خارجی که در توسعه منابع نفتی ایران سرمایه‌گذاری می‌کنند.
 - بازپس‌گیری اموال و دارایی‌های باقی‌مانده در آمریکا که بلوکه شده‌اند.
 - امکان دسترسی به سازمان‌های پولی، مالی و تجاری بین‌المللی نظیر سازمان تجارت جهانی.
 - امکان مشارکت در طرح‌های نفت و گاز کشورهای حاشیه دریای خزر.
 - سهم مناسب در حوزه دریای خزر.
 - انتقال نفت و گاز آسیای مرکزی از مسیر ایران به بازارهای بین‌المللی، به دلیل اقتصادی بودن این مسیر.
 - ایجاد خط لوله گاز ایران - پاکستان - هند.
 - امکان سرمایه‌گذاری راحت‌تر ایران در افغانستان و عراق.
 - افزایش اعتبار و جایگاه منطقه‌ای ایران در قبال کشورهای دیگر و منتفی شدن برخی ادعاهای واهی کشور کوچک امارات متحده عربی.
 - تحقق همه این موارد، با رفع مشکلات میان ایران و آمریکا تسهیل و در عین حال، موقعیت سوق‌الجیشی و منطقه‌ای ایران در خاورمیانه جدید باعث ایجاد ارتباط در این منطقه خواهد شد. (۲۶)
- برای آمریکا نیز می‌توان منافع عمده بسیاری برشمرد:
- ایران و آمریکا در آسیای جنوب غربی، یعنی در افغانستان و پاکستان، به واسطه هراس‌پروری و مواد مخدر نفع مشترک دارند. فعالیت اقتصادی ایران در افغانستان و طرح خط لوله ایران - پاکستان - هند با عنوان «خط لوله صلح»، می‌تواند در کاهش فقر در منطقه و در نهایت، کاهش هراس‌پروری، کاهش پایگاه‌های نظامی آمریکا در پاکستان و افغانستان و فشار بیشتر آمریکا بر پاکستان برای کاهش افراط‌گرایی در داخل این کشور نقش داشته باشد.
 - در آسیای مرکزی، کاهش نفوذ روسیه به نفع ایران و آمریکا خواهد بود. ایران بهتر می‌تواند از گروه‌های اسلامی میانه‌رو و موافق خود حمایت کند. این سیاست، باعث می‌شود موقعیت منطقه‌ای روسیه تنزل و آمریکا فضای امنیتی مناسب‌تری در آسیای مرکزی ایجاد کند.

این وضعیت، موقعیت ایران را در قبال کشورهای ترکیه، عربستان سعودی و اسرائیل به لحاظ اقتصادی، ایدئولوژیکی و راهبردی، بهبود می‌بخشد و فضای مناسب که پس از فروپاشی شوروی پیش‌روی ایران بود، دوباره در اختیار ایران قرار می‌گیرد.

- با تسهیل مبادلات نفتی از طریق ایران، امنیت صدور نفت به غرب و آمریکا تضمین خواهد شد.

- آمریکا بدون حضور مؤثر نظامی می‌تواند به اهداف اقتصادی، سیاسی و راهبردی خود در منطقه برسد. مهمترین هدف آمریکا، کاهش حملات هراس‌پرور از خاورمیانه به امنیت سرزمینی‌اش است.

- رقابت تسلیحاتی برای دسترسی به سلاح‌های کشتار جمعی به شدت کاهش می‌یابد.

- امکان دموکراسی‌سازی در کشورهای عربی آسان‌تر خواهد شد.

- موقعیت و پیشینه آمریکا در خاورمیانه نسبت به رقبای اروپایی و دیگر رقبای اقتصادی بهبود خواهد یافت؛ خصوصاً که امروزه آمریکا ستیزی در منطقه و جهان افزایش یافته و در نتیجه، الگوی دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی آمریکا در اولویت قرار گرفته است.

- تبادل افکار و گفت‌وگوی منطقی بین شرق و غرب و اسلام و مسیحیت در خاورمیانه،

امکان‌پذیرتر خواهد شد. (۲۷)

بهبود رابطه ایران و آمریکا، نه تنها برای دو کشور منافع بسیاری دارد، بلکه موقعیت تمام کشورهای منطقه را به شدت کاهش خواهد داد؛ زیرا وخامت روابط ایران - آمریکا منافع بسیاری برای کشورهای منطقه در بر دارد.

با توجه به مباحث قبلی، احتمال وقوع چنین گزینه‌ای بعید به نظر می‌رسد. همکاری ایران - آمریکا در موضوع افغانستان و عراق، فقط در قالب سیاست به‌کارگیری ایران نبود، بلکه در قالب سیاست سد نفوذ، با هدف دستیابی به برخی منافع بسیار مهم مثل نابودی طالبان در افغانستان و صدام در عراق یا کاهش خطر مشترک مانند نفوذ فزاینده القاعده و رخنه در گروه‌های سنی عراق معنا می‌یافت.

۲. دموکراسی سازی

سیاست به کارگیری، در بدو امر، به دنبال تغییر رفتار ایران است. هدف از این سیاست، ورود ایران به جرگه کشورهای جهان و روال متعارف بین‌المللی است تا وابستگی متقابل ایران و نظام بین‌الملل به اندازه‌ای شود که رفتار غیرمتعارف و مخالف روال بین‌المللی برای ایران هزینه فراوانی داشته باشد. این امر زمینه تغییر ماهوی نظام سیاسی جمهوری اسلامی را فراهم خواهد کرد تا دیگر به دنبال چالش با نظام مستقر بین‌المللی نباشد.

در عین حال، سیاست به کارگیری می‌تواند زمینه‌ساز یا مکمل سیاست دموکراسی‌سازی باشد. فرض مهم سیاست دموکراسی‌سازی این است که نظام‌های دموکراتیک کمتر به خشونت روی می‌آورند. (۲۸) بنابراین، در نظام‌های دموکراتیک، امکان بحث و بررسی سود و زیان رفتار حکومت، بیشتر است. بر این اساس، ورود ایران به نظام جهانی می‌تواند زمینه پذیرش الگوی دموکراسی را فراهم کند. در عین حال، جریان عکس آن نیز امکان‌پذیر است. در صورت نهادینه‌شدن الگوی دموکراتیک در ایران، ورود این کشور به نظام جهانی تسهیل خواهد شد.

تا اینجا، روال دموکراتیک و سیاست به کارگیری، به دنبال حداقل تغییر رفتار و حداکثر تغییر ماهوی و تدریجی نظام سیاسی جمهوری اسلامی از درون است. در عین حال، اگر نظام سیاسی جمهوری اسلامی، دموکراتیک‌ترین کشور منطقه است، پیگیری این سیاست چه لزومی دارد؟ پاسخ مقامات آمریکایی این است که در نظام سیاسی جمهوری اسلامی، فضای لیبرالی حاکم است نه قواعد دموکراتیک که به تبع آن امکان نظارت بر تمام سیاست‌ها برای افراد جامعه امکان‌پذیر باشد. در نظام سیاسی ایران، امکان پاسخ‌گویی ارکان اصلی و جناح‌های سیاسی تأثیرگذار در قبال یکدیگر مطرح است و این امر، برخی فضاها را شفاف را برای آحاد جامعه ایران فراهم می‌سازد. از این منظر، اگر در نظام سیاسی ایران روال دموکراتیک حاکم باشد، قاعدتاً اظهارات جنگ‌طلبانه و نابودی‌کشوری مثل اسراییل بر اساس سیاست صدور انقلاب نباید شنیده شود؛ چون همان‌طور که گفته شد، نظام‌های دموکراتیک پیش از هر اقدام خشونت‌آمیز، تمام مراحل حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلاف را طی می‌کنند. (۲۹)

بر این اساس، بخشی از مراکز راهبردی و مشورتی آمریکا به سیاست دموکراسی‌سازی باور دارند و آن را به‌رغم زمان‌بر بودن، بهترین سیاست با کمترین خطر و هزینه می‌دانند و معتقدند ذات نظام سیاسی، به‌رغم ظواهر لیبرالی آن مثل انتخابات و رسانه‌های آزاد، اقتدارگراست و بر همین اساس، سیاست دموکراسی‌سازی پاشنه آشیل جمهوری اسلامی است؛^(۳۰) زیرا برای جداسازی حکومت از بدنه جامعه، نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران یا باید تغییر ماهیت بدهد که امری بعید است یا آنقدر آسیب‌پذیر می‌شود که دیگر مسائل خود را با آمریکا، وجه‌المصالحه بقای خود خواهد کرد و این همان هراسی است که گروه‌های دموکراتیک مخالف جمهور اسلامی را از سیاست‌های آمریکا در حمایت از دموکراسی در ایران، دلسرد کرده است. حتی حمایت‌های اخلاص‌گراانه آمریکا، از جمله ایجاد «میز ایران»^۱ در وزارت خارجه آمریکا، «واحد دیده‌بان مسائل ایران»^۲ در سفارت آمریکا در دبی و همچنین در سفارتخانه‌های همسایه ایران، برگزاری کنفرانس «ایران: موردی دیگر برای فدرالیسم»^۳ در مؤسسه اینترپرایز به سرپرستی یکی از سناتورهای آمریکا به نام مایکل لدین برای تشدید فشار بر ایران از طریق اقوام ناراضی ایرانی و تصویب «قانون حمایت از آزادی در ایران» در کنگره آمریکا در بهار ۲۰۰۵ و یا تصویب ۶۶ میلیون دلار از ۷۵ میلیون دلار پیشنهادی وزارت خارجه برای تولید برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی^(۳۱)، باعث بدگمانی گروه‌های ریشه‌دار تحول‌خواه و بیشتر از آن، بدگمانی نظام سیاسی و آسیب‌پذیری این جنبش در درون ایران شد؛ چه گرایش‌های دموکراتیک مناسب و اصیل باید از درون کشور پدید آید و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، براساس دستاوردهای انقلاب اسلامی، نظام سیاسی را پاسدار این روال در کشور می‌داند و لزوماً این نظام دموکراتیک طرفدار سیاست‌های امپریالیستی آمریکا در منطقه نخواهد بود. بنابراین، پیچیده‌ترین و حساس‌ترین سیاست آمریکا در قبال ایران که ممکن است دچار سوءتعبیر شود، همین سیاست است. در عین حال، سیاست آمریکا در این زمینه یک‌دست نیست. طیف وابسته به دولت آمریکا مثل مؤسسه اینترپرایز و تا حدی مؤسسه واشنگتن، پیگیر سیاست دموکراسی‌سازی برای تغییر نظام سیاسی از درون است، اما مؤسسه‌های نظیر رند و

1. Iran Desk
2. Iran Watch Unit
3. Iran: Another Case for Federalism

بسیاری از سیاستمداران و سیاست‌گذاران آمریکایی، اعم از گروههایی غیر از نومحافظه‌کاران حزب جمهوری خواه و حزب دموکرات، نگاه واقع‌گرایانه‌ای به دموکراسی‌سازی دارند.

۳. تحریم و انزوای ایران

دو سیاست قبلی آمریکا بیشتر در شرایط عادی برای مقابله با رفتار هماهنگ برخی کشورها قابل پیگیری است، اما دو سیاست دیگر، در شرایط غیرمتعارف دنبال می‌شود. آنچه زمینه را برای گزینش این سیاست مهیا کرد، افشای برنامه هسته‌ای ایران در سال ۲۰۰۳ بود. هسته‌ای در میان موضوعات مورد اختلاف آمریکا و ایران جایگاه مهمی دارد. بخشی از این امر به خاطر اهمیت برنامه‌های هسته‌ای است که کشورهای دارنده را به قدرت برتر در منطقه و جهان تبدیل می‌کند. موقعیت پاکستان در این زمینه مصداق خوبی است. این کشور، به عنوان یکی از مقروض‌ترین و پرمسأله‌ترین کشورها از نظر هراس‌پروری، به خاطر آزمایش سلاح هسته‌ای در سال ۱۹۹۹، از موقعیت ممتازی در شرایط فعلی منطقه برخوردار شده است. (۳۲)

بنابراین، موضوع برنامه هسته‌ای با دیگر موضوعات مورد اختلاف ایران - آمریکا تفاوت فاحشی دارد. یک نظر بر این است که پیگیری سیاست دموکراسی‌سازی، خودبه‌خود با شفاف‌شدن سیاست هسته‌ای جمهوری اسلامی تحقق خواهد یافت؛ (۳۳) زیرا مقابله با برنامه هسته‌ای ایران توان بسیج نظام را در داخل و توجیه آن را فراهم می‌کند، اما در عین حال، انگیزه ایران برای مقابله با سیاست‌های آمریکا را در منطقه افزایش می‌هد و با دستیابی به بازدارندگی هسته‌ای، امکان سد نفوذ ایران به غایت مشکل می‌گردد. علاوه بر این، سایر اهداف هسته‌ای ایران عبارتند از حرکت به سمت خوداتکایی راهبردی، پوشش دادن ضعف سلاح‌های متعارف، دستیابی به جایگاه منطقه‌ای، چالش با منافع آمریکا در خلیج فارس و نابودی اسرائیل. (۳۴)

براین اساس، سیاست ایجاد فشار بیشتر برای تغییر رفتار یا تغییر ماهوی رژیم با دستاویز امنیتی کردن برنامه هسته‌ای ایران امکان‌پذیرتر است و این کار در دوره دولت نهم در ایران، با طرح نابودی اسرائیل، نفی هولوکاست و گفت‌وگوی حقوق بشری در غرب تشدید شده است.

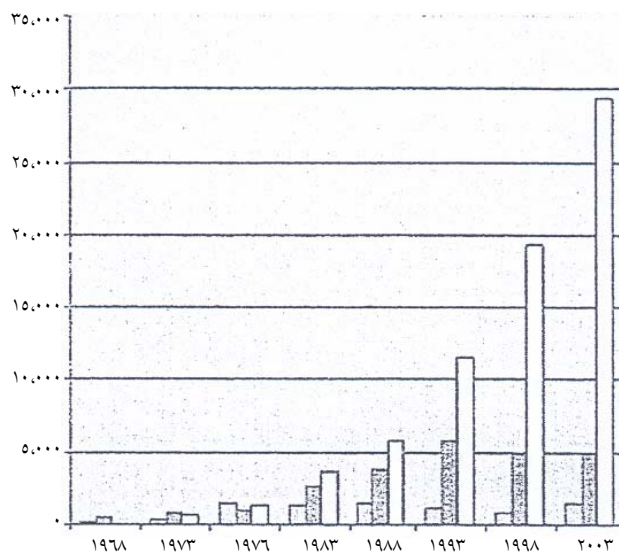
علاوه بر این، باور غربیان بر این است که برنامه حتی صلح‌آمیز ایران دو مشکل اساسی دیگر را پدید می‌آورد. دستیابی ایران به توان هسته‌ای، به ویژه از طریق قانونی، بیشترین خطر را برای آمریکا از طریق «دومینوی هسته‌ای» (۳۵) در پی دارد؛ زیرا کشوری مخالف آمریکا توانسته است به نوعی هژمونی منطقه‌ای دست یابد. این امر به گسترش برنامه هسته‌ای در ترکیه، کشورهای حاشیه خلیج فارس به خصوص عربستان سعودی، سوریه و مصر دامن می‌زند. این وضعیت، اهمیت دیگری هم دارد و آن اینکه کشورهای دوست آمریکا به این نتیجه خواهند رسید که کشورهای مخالف آمریکا با دنبال کردن سیاست خوداتکایی راهبردی، بالاخره به توان هسته‌ای دست می‌یابند، اما آمریکا با نفوذ بر کشورهای دوست، مانع از دستیابی آنها به توان هسته‌ای می‌شود. علاوه بر این، اطمینان از سیاست بازدارندگی آمریکا به دو دلیل دچار مشکل می‌شود. اول آنکه، آمریکا توانایی^۱ مقابله دارد، اما نه در زمان خود حمله؛ مثل زمان حمله عراق به کویت و دوم، اعتبار^۲ آمریکا در منطقه است که با بحران مشروعیت و حتی ضدآمریکاگرایی یا آمریکاستیزی مواجه است. (۳۶)

مسئله مهمی که در اینجا بردست‌آویز امنیتی شدن برنامه هسته‌ای ایران افزوده، این است که برنامه هسته‌ای ایران دچار نوعی سوءتعبیر جدی شده است. غربی‌ها، به ویژه آمریکا برنامه صلح‌آمیز ایران را برنامه تسلیحاتی می‌دانند و به‌رغم اینکه هیچ سند معتبر بین‌المللی و حتی ملی خود آمریکا بر این امر مهر تأیید نمی‌زند، پرونده هسته‌ای ایران در شورای امنیت سازمان ملل به خاطر تبعیت نکردن این کشور از ان.پی.تی.، مورد تحریم‌هایی قرار می‌گیرد که به طور متعارف باید برای انحراف برنامه هسته‌ای به سمت سلاح برقرار شود. آمریکایی‌ها معتقدند با توجه به اینکه ایران حداقل ۸۰ سال دیگر ذخایر نفت و یکصد سال دیگر ذخایر گاز دارد، اصرار شدید این کشور برای دستیابی به چرخه غنی‌سازی، با توجه به کامل‌نشدن نیروگاه بوشهر معنایی غیر از فعالیت صلح‌آمیز دارد. در مقابل، ایران به علت ضعف‌های موجود در حوزه تولید و صادرات و نیز افزایش روزافزون مصرف انرژی در داخل کشور (به جداول شماره ۱ و ۲ نگاه کنید)، نیاز به انرژی هسته‌ای را امری فوری و فوتی عنوان کرده است.

1. capability
2. credibility

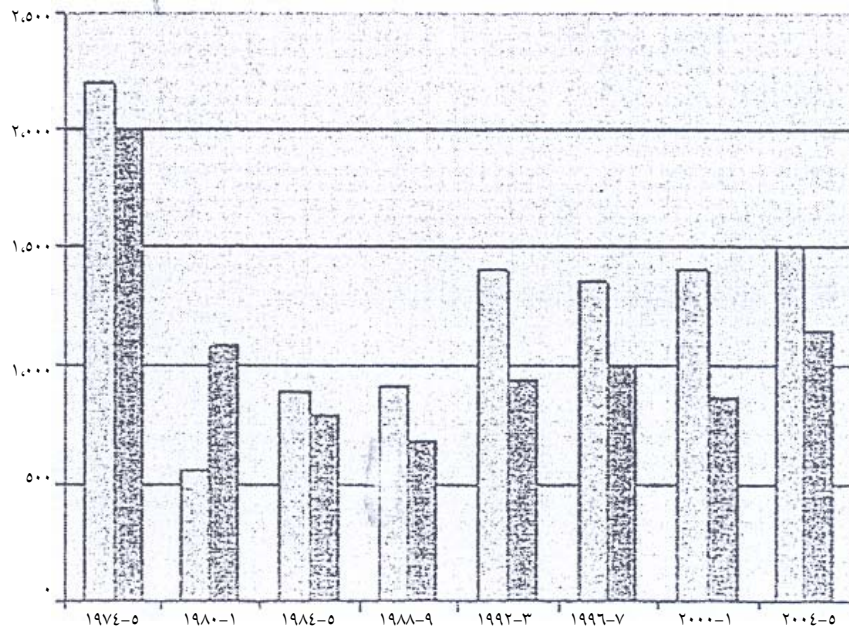
گفتنی است ایران بدون سرمایه‌گذاری خارجی در بخش گاز تا سال ۲۰۱۵ صادراتی نخواهد داشت). (۳۷) «ایران معتقد است با وسعتی معادل ۱/۶۴۸/۰۰۰ کیلومتر مربع که پنج برابر انگلستان و سه برابر فرانسه است و با جمعیت بیش از ۷۰ میلیونی که ۷۰ درصد آن زیر ۳۰ سال است و در سال ۲۰۵۰ به ۱۰۵ میلیون نفر خواهد رسید، سوخت فسیلی کافی در اختیار ندارد. انرژی هسته‌ای می‌تواند سالیانه ۱۹۰ میلیون بشکه و ۱۰ میلیارد دلار هزینه ایران را کاهش دهد. بر اساس تحقیقات مرکز مطالعات استنفورد آمریکا در سال ۱۹۷۴، ایران باید تا سال ۱۹۹۴ به ۲۰/۰۰۰ مگاوات الکتریسته دست یابد که این هدف، هم‌اکنون قرار است در سال ۲۰۲۰ تحقق یابد». (۳۸) ضمن آنکه، با توجه به پیشینه اقدامات آمریکا برای جلوگیری از دستیابی ایران به فناوری برتر در حوزه‌های تولید نفت و گاز و حتی حمله آمریکا به برخی تأسیسات نفتی ایران در دوان جنگ، برنامه هسته‌ای برای ایران به موضوع «حیثیت یا حقارت» (۳۹) تبدیل شده است.

جدول شماره ۱: مصرف سوخت ایران



Source: Mohammad Javad Zarif, "Tackling The Iran-U.S. Crisis: The Need for a Paradigm Shift", *Journal of International Affairs*, Vol.60, No.2, Spring/Summer 2007, p. 80.

جدول شماره ۲: نمودار واردات و صادرات نفت خام ایران



Source: Mohammad Javad Zarif, "Tackling The Iran-U.S. Crisis: The Need for a Paradigm Shift", *Journal of International Affairs*, Vol.60, No.2, Spring/Summer 2007, p. 80.

سیاست تحریم با هدف تغییر رفتار ایران، پیش از این هم در دوره ریاست جمهوری بیل کلینتون و در قالب قانون داماتو و قانون تحریم‌های لیبی و ایران، در دستور کار مقامات آمریکا بوده است، اما سیاست تحریمی کنونی، دو تفاوت بسیار مهم دارد. اول اینکه، تحریم‌های جدید وجه بین‌المللی دارد. این امر نشان‌دهنده اهمیت برنامه هسته‌ای برای صلح و امنیت بین‌المللی است؛ چرا که آمریکا هیچ‌گاه نمی‌توانست در موضوعی غیر از مسأله هسته‌ای تحریم علیه ایران را بین‌المللی کند و در موارد غیرهسته‌ای، نه تنها سیاست‌های تحریم سرمایه‌گذاری خارجی در صنایع نفت و گاز ایران موفق نبوده، بلکه زمینه‌ساز شکایت اروپاییان از آمریکا به دلیل مغایرت تحریم‌ها با قانون سازمان تجارت جهانی شده است. (۴۰) در عین حال، مذاکرات ایران با آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای در قالب «برنامه اقدام»، باعث کاهش اقدامات تنبیهی

بین‌المللی علیه ایران نشد. (۴۱) دوم اینکه، تحریم‌های جدید عمده‌تاً با سیاست‌های تحریمی سنتی که به مردم کشورهای تحریم‌شونده آسیب می‌زد، تفاوت دارد. تحریم‌های جدید یا هوشمند در مورد ایران، سه موضوع را هدف قرار می‌دهد: یکی جلوگیری از انتقال فناوری برتر و دومنظوره به ایران، دوم، فعالیت‌های غیرقانونی و خطرناک افراد و مؤسسات و سوم، تحریم‌های مالی. (۴۲) در این رابطه، در قطعنامه ۱۷۳۷ شورای امنیت در دسامبر ۲۰۰۶، ۱۰ شرکت یا افراد کلیدی در برنامه موشکی و هسته‌ای ایران مورد تحریم قرار گرفت. در قطعنامه ۱۷۴۷ در مارس ۲۰۰۷، شمار دیگری از شرکت‌های وابسته به سپاه پاسداران - به ویژه بانک سپه که قبلاً مورد تحریم آمریکا قرار گرفته بود - و نیز صادرات و واردات نظامی ایران مورد تحریم قرار گرفت. قطعنامه ۱۸۰۳ مارس ۲۰۰۸، گستره تحریم را به تجهیزات دومنظوره و بانک‌های سپه و ملی توسعه داد. در کنار این موارد، «ستاد فعالیت مالی»^۱ که چندان شناخته شده نیست، نقش زیادی در اعمال فشار بر ایران داشته است. این ستاد در سال ۱۹۸۹ تشکیل شد و در حال حاضر، ۳۴ عضو دارد و مقر آن در پاریس است. پیوستن بانک‌های ژاپن، سویس کریدیت، دوچ بانک آلمان، بانک کامرز و HSBC انگلیس نیز در این رابطه مورد تأکید بود. بانک‌های چین و امارات متحده عربی نیز معامله خود را با ایران از ۴۶ درصد به ۲۰ درصد رسانده‌اند. (۴۳) در کنار همه این موارد، بعد روانی تحریم‌ها نیز بسیار مشکل‌ساز است.

تحریم‌ها علیه ایران مانند تیغ دو لبه عمل می‌کنند. تحریم‌کنندگان هم سعی می‌کنند برای تغییر رفتار ایران فشار وارد کنند و هم مشوق‌هایی برای تحت کنترل گرفتن برنامه هسته‌ای ایران ارائه می‌کنند. هدف اعلامی آمریکا این است که «به رژیم ایران بگوید سیاست‌های تحریک‌زا و بی‌ثبات‌ساز برای ایران هزینه دارد و در عین حال، رفتار سازنده‌تر نیز در دسترس است». (۴۴)

در عین حال، این پرسش مطرح است که آیا تحریم‌ها مؤثر هستند؟ مؤثر بودن تحریم‌ها به چهار عامل بستگی دارد: «مشروعیت تحریم‌ها از نظر قانون بین‌المللی یا معیارهای اخلاقی، تأثیر تحریم‌ها بر کشورهای اعمال‌کننده تحریم، میزان مشارکت بین‌المللی و توان تحریم بر بازدارندگی». (۴۵) از میان این چهار عامل، مشروعیت و مشارکت بین‌المللی تا حدی توضیح

داده شد. در مورد عامل دوم، باید گفت کل میزان تجارت ایران با اعضای دائمی شورای امنیت در سال ۲۰۰۵، تنها ۱۸ میلیارد دلار بوده است. (۴۶) این رقم، اگرچه برای ایران زیاد است و بیش از ۴۰ درصد واردات و ۲۵ درصد صادرات ایران با اروپاست (۴۷)، اما در خصوص تأثیر آن بر رفتار ایران در برنامه هسته‌ای‌اش، جای تردید وجود دارد. در نقطه مقابل، این میزان برای شرکای تجاری ایران نیز رقم قابل ملاحظه‌ای نیست و احتمال تداوم تحریم مشکل جدی برای کشورهای تحریم‌کننده ایجاد نمی‌کند. بنابراین، تنها مسأله‌ای که باقی می‌ماند، مؤثر بودن تحریم‌هاست. در درجه اول، تحریم‌های بین‌المللی، اقدامات تنبیهی برای تغییر رفتار یک کشور است. با توجه به موضع ایران و همچنین، تداوم تصویری که از آمریکا در ایران وجود دارد، تحریم‌ها تغییری در نوع نگاه به برنامه هسته‌ای ایران در کوتاه‌مدت نخواهد داشت، اما اقتصاد ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهد و ارزیابی‌های مؤسسات اطلاعاتی آمریکایی نظیر «برآورد اطلاعات ملی» این است که حداقل نتیجه‌ای که این نوع تحریم‌ها خواهند داشت، این است که همانند مورد عراق، باعث تعویق برنامه هسته‌ای یا به زعم آنها جلوگیری از انحراف برنامه به سمت سلاح خواهد شد. (۴۸) در عین حال، با توجه به قیمت بالای نفت در هر بشکه، به نظر می‌رسد این امر نیز چندان مؤثر نباشد، اما این خطر وجود دارد که تحریم‌ها به سوی نفت و گاز تمایل پیدا کنند. البته، این کار هم بحران انرژی در غرب و سمت شرق یعنی چین را دامن می‌زند که تنها راه جایگزینی کوتاه‌مدت و کلیدی آن، افزایش تولید عربستان سعودی (۴۹) یا افزایش تولید نفت عراق است. این کار ممکن است با تغییر توجه کشورهای منطقه از تهدید اسرائیل به سوی ایران تقویت شود. در این شرایط، با توجه به وابستگی شدید ایران به صادرات نفت و گاز، احتمال تغییر موضع ایران وجود دارد؛ چرا که تحریم‌های کره شمالی و کوبا که برخلاف ایران به درآمدهای ناشی از فروش نفت و گاز ایران وابسته نبودند، نیز تا مدت‌ها مؤثر نبود. در عین حال، در صورتی که ایران مشوق‌ها را بپذیرد، تحریم‌ها می‌تواند با تغییر جریان پرونده هسته‌ای زمینه‌ساز تغییر ماهوی رفتار ایران شود. امری که در مورد لیبی و کره شمالی تا حد زیادی نتیجه‌بخش بوده است. در عین حال، با توجه به جایگاه انرژی ایران در منطقه و جهان، بسیار بعید است انرژی هسته‌ای به سکویی برای جهش اقتصادی ایران بدل شود؛ چه اگر این‌گونه بود، اختلافات تا این حد پیچیده نمی‌شد. این نکته لازم به ذکر است که

استفاده از تحریم‌ها برای پیشرفت، در نظام‌هایی متداول است که توسعه، «اصل راهنما» در سیاست خارجی آنها محسوب می‌شود.

۴. اقدام نظامی

اقدام نظامی به عنوان آخرین گزینه پیش‌روی آمریکا در قبال ایران، در هر سه سطح تغییر رفتار، تغییر ماهیت و تغییر رژیم قابل بحث است. اگر سیاست تحریم‌ها و منزوی کردن ایران نتواند این کشور را به پذیرش نظر قدرت‌های بزرگ در مورد برنامه هسته‌ای (تغییر رفتار) سوق دهد، گزینه اقدام نظامی مطرح می‌شود. البته، میزان پیشرفت و دسترسی ایران به چرخه غنی‌سازی در گرایش آمریکا به سمت این گزینه، اهمیت اساسی دارد. آنچه پس از سیاست تحریم و انزوای ایران به عنوان گزینه نظامی مطرح است، عملیات نظامی بدون جنگ^۱ است. (۵۰) هدف این گزینه حمله گسترده و فراگیر علیه ایران نیست، بلکه جلوگیری، بازداشتن و محدود کردن دشمنی‌های بالقوه ایران است. (۵۱) به این دلیل، جنگ یا حمله فراگیر علیه ایران اولویت چندانی در کوتاه‌مدت ندارد؛ چرا که مشکلات فراوانی برای آمریکا در پی دارد. همان‌طور که پیش از این هم مطرح شد، آمریکا با توجه درگیری در عراق و افغانستان، مشروعیت اقدام نظامی گسترده دیگر را ندارد. ضمن اینکه رسیدن به هدف مشترک در میان متحدان آمریکا با مشکلاتی نظیر توسعه زنجیره فرماندهی، تعیین قواعد سیاست‌گذاری و مسائل امنیتی عملیاتی مواجه است. این مسأله، در جریان بمباران ۱۹۹۹ کوزوو نیز مطرح بود. (۵۲)

در گزینه نظامی، سه اقدام مهم در دستورکار است. اول اینکه، آمریکا سعی کند فعالیت هسته‌ای ایران را به تعویق اندازد یا در تأسیسات هسته‌ای ایران خرابکاری کند. به تعبیر یکی از کارشناسان آمریکایی، اقدامات پنهان آمریکا در این زمینه می‌تواند فعالیت‌هایی نظیر این موارد باشد: «آزار یا زدن دانشمندان و متخصصان هسته‌ای ایران، اقدامات مخرب در قسمت‌های حساس نیروگاه‌های ایران، از بین بردن فناوری کلیدی یا مواد مورد نیاز از طریق جاسوسی یا عملیات نظامی پنهان در زمین، هوا و دریا، جاسوسی نیروهای اطلاعاتی آمریکا در تأسیسات

1. military operations other than war

حساس ایران از طریق نیروهای ایرانی یا کشور ثالث، اخلال در سیستم رایانه‌ای نظارت، تولید و عملیاتی کردن تأسیسات و تخریب و نابودی از طریق جاسوسی یا اقدام مستقیم نیروهای ویژه» (۵۳). اقدام نظامی دوم، وارد کردن ایران در درگیری‌های نظامی منطقه‌ای مثل جنگ گرم نیابتی در عراق و لبنان و توجیه حمله نظامی به تأسیسات هسته‌ای ایران است. آمریکا منتظر اشتباه فاحشی از ایران همانند اشتباه صدام در حمله به کویت است تا مجوزی برای اقدام نظامی محدود علیه تأسیسات ایران به دست آورد و آن را به متحدان خود ارائه دهد یا با حمله محدود اسرائیل به ایران و اقدام متقابل ایران، فضا برای مداخله نظامی بیشتر و معرفی ایران به عنوان کشور آشوب‌ساز منطقه‌ای فراهم شود. این اقدامات در پی هشیاری ایران در عراق، یعنی مذاکره مستقیم و در لبنان از طریق ورود به جریان خاتمه درگیری نتیجه‌بخش نبوده است. رایس، وزیر خارجه آمریکا، در این رابطه نوشته است:

«ایران چالشی خاص است. رژیم ایران سیاست‌های آشوب‌ساز را هم با ابزارهای دولتی نظیر سپاه پاسداران و نیروهای قدس و هم با ابزارهای غیردولتی نظیر نیروهای نیابتی بیرونی مثل سپاه مهدی در عراق، حماس در غزه، حزب‌الله در لبنان و سراسر جهان انجام می‌دهد. رژیم ایران به دنبال سرنگونی دولت‌ها و گسترش نفوذ خود در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه بزرگتر است و دولت اسرائیل را تهدید به نابودی می‌کند و دشمنی سرسختانه‌ای با آمریکا دارد. عراق را بی‌ثبات می‌سازد و نیروهای آمریکایی را در معرض خطر قرار می‌دهد و عراقیان بی‌گناه را می‌کشد. ایران با این شرایط با داشتن سلاح هسته‌ای یا حتی فناوری ساخت آن می‌تواند برای امنیت و صلح بین‌المللی خطر بزرگی باشد.» (۵۴)

گزینه نهایی، حمله محدود به تأسیسات هسته‌ای ایران به ویژه پروژه نطنز است. در این راستا، اسرائیل ۵۰۰۰ سلاح پرتاب پیشرفته از جمله ۱۰۹ بمب سدشکن که ۷۵ پا زیرزمین فرو می‌رود، از آمریکا خریداری کرده است. (۵۵) در عین حال، این حمله محدود نظامی با اقدام اسرائیل در زدن تأسیسات اوسیراک عراق در سال ۱۹۸۱ تفاوت بارزی دارد. نیروگاه اوسیراک هدف کاملاً شفاف و آسیب‌پذیری بود و بخش محوری برنامه هسته‌ای عراق به شمار می‌رفت.

بنابراین، حمله به آن، برنامه این کشور را سال‌ها به تأخیر انداخت. پس از آن، عراق مجبور شد زیرساخت‌های خود را پراکنده کند. حمله اسرائیل با کمک اطلاعاتی فرانسه صورت گرفت. عراق در آن زمان در جنگ با ایران بود و امکان حمله به نیروگاه دیمونای اسرائیل را نداشت. در مقابل، تأسیسات کلیدی ایران پراکنده است، دسترسی به بخش مخفی برنامه ایران ممکن نیست و مشخص نیست نظنز بخش محوری برنامه ایران است یا نه. به‌رغم اختلاف آمریکا با ایران، این کشور به دنبال تغییر سیاسی در ایران و بهبود روابط با این کشور است. اقدام پیش‌گیرانه ممکن است این تلاش‌های پیچیده را از بین ببرد. ایران می‌تواند با توسل به گروه‌های همدست خود نیروهای آمریکا در عراق و خلیج فارس را مورد حمله تلافی‌جویانه قرار دهد. (۵۶) جدا از این مسائل سخت‌افزاری، حمله به ایران، همبستگی بیشتری بین حکومت و مردم ایران ایجاد می‌کند. این امر باعث می‌شود مسأله هسته‌ای که تهدیدی برای نظام جمهوری اسلامی بود، به فرصتی برای نظام تبدیل شود و مجوزی برای ایران فراهم کند تا فعالیت‌های هسته‌ای خود را به صورت پنهانی ادامه دهد و حتی از معاهده ان.پی.تی. خارج شود. (۵۷)

در عین حال، بسیاری از گروه‌های تندروی آمریکایی به ویژه مؤسسه اینترپرایز، بر این باورند که حمله محدود می‌تواند باعث تغییر رژیم ایران شود. به عنوان نمونه، نویت گینگ‌ریچ معتقد است «تغییر رژیم تنها هدف سیاست خارجی اخلاقی و عملی حکومت آمریکا در قبال ایران است». (۵۸) همچنین، بیل کریستول حمله نظامی را عقلانی‌ترین گزینه می‌داند: «مردم ایران حکومت خود را دوست ندارند... استفاده درست از نیروی نظامی... باعث می‌شود آنها بررسی کنند که واقعاً حکومت خود را دوست دارند یا نه.» (۵۹) اما همان‌طور که مطرح شد، حمله نظامی با هدف تغییر رژیم، امری دور از ذهن است. هدف، جلوگیری از توسعه برنامه هسته‌ای ایران و نشان‌دادن این نکته به ایران است که با ادامه روال جاری، امکان رسیدن به توان هسته‌ای با مخاطراتی همراه است و در نتیجه، بهترین راه دستیابی به این امر تغییر رفتار و سیاست‌های جاری است. مسأله هسته‌ای موضوعی است که هم می‌تواند تهدید فراوان برای ایران به ارمغان بیاورد و هم می‌تواند فرصت زیادی در پی داشته باشد. یکی از فرصت‌های جدی که در شرایط عادی در دسترس نیست، این است که ایران می‌تواند با دسترسی به توان

هسته‌ای، قدرتی ثابت‌بخش در منطقه باشد. تجربه پاکستان، نشان داد این کشور پس از آزمایش سال ۱۹۹۹، مسئولیت‌پذیرتر شده است؛ زیرا از توان بازدارندگی در عرصه بیرونی برخوردار شده است. «در واقع، برخی استادان روابط بین‌الملل استدلال کرده‌اند که گسترش هسته‌ای بیشتر باعث ثبات خواهد شد تا بی‌ثباتی» (۶۰). ایران سلاح‌های شیمیایی خود را به هیچ کشور یا گروهی نداده است. این امر نشان‌دهنده مسئولیت‌پذیری ایران در شرایط برتر است و این کشور، حتی با داشتن سلاح، «همچون دیگر قدرت‌های هسته‌ای، فقط نگهبان زرادخانه هسته‌ای‌اش خواهد بود» (۶۱).

جدول سیاست‌های آمریکا در قبال ایران

اهداف	تغییر رفتار	تغییر ماهیت رژیم	تغییر رژیم
سیاست‌ها			
به‌کارگیری	+	+	-
دموکراسی‌سازی	+	-/+	-
تحریم و انزوا	+	-/+	-
اقدام نظامی	+	+	+

در جمع‌بندی این گزینه‌ها، چند نکته اساسی قابل توجه است. اول اینکه، تمام این گزینه‌ها در شرایط سد نفوذ منفعل یا فعال مد نظر است. با توجه به شرایط و موقعیت‌ها، یک، دو یا چند گزینه، با هم و در کنار هم عمل می‌کنند. بر این اساس، آمریکاییان همیشه این نکته را مطرح می‌کنند که همه گزینه‌های اشاره‌شده در رابطه با ایران روی میز است. دوم اینکه، این گزینه‌ها با هم عمل می‌کنند و مکمل هم هستند. هرگاه یکی از آنها درست عمل نکرد، دیگری مطرح یا یکی زمینه‌ساز دیگری می‌شود. به عنوان نمونه، سیاست به‌کارگیری، قدرت هژمون ایران را در منطقه خاورمیانه از حالت بالقوه به بالفعل تبدیل می‌کند، ولی این امر با تغییر رفتار یا تغییر ماهوی میسر است. اگر این سیاست امکان‌پذیر نباشد، سیاست انزوای ایران باید به حدی باشد که نظام سیاسی ایران را ناکارآمد کند و در این شرایط، حمله نظامی می‌تواند مؤثر واقع شود یا زمینه‌ساز حمله فراگیر مثل عراق زمان

صدام باشد. سوم، هر اقدام برای تغییر رفتار یا رژیم در ایران، در تلاقی زمینه داخلی با فشار خارجی امکان‌پذیر است. یکی بدون دیگری ممکن نیست.

بر این اساس، طیف تغییر، از تغییر رفتار تا تغییر ماهوی، مثل چین یا تغییر رژیم، نیازمند سه شرط اصلی است: بحران داخلی، ناکارآمدی نظام سیاسی و فشار خارجی. فشارهای بیرونی تنها زمانی موجب تغییر رفتار ایران می‌شود که متغیر انرژی در دستورکار آمریکا قرار گیرد. این وضعیت، در شکل کاهش شدید یا تأمین آن از منابع دیگر در شرایط کوتاه‌مدت تحریم انرژی یا تأمین انرژی در شرایط حمله به تأسیسات هسته‌ای، نظامی و انرژی ایران است. این شرایط ممکن است ایران را ترغیب کند مسأله را به زمان دیگری موکول کند، ولی عملی شدن آن بسیار پرهزینه و مشکل است. در عین حال، تغییر ماهوی نظام در شرایط فشار خارجی و ناکارآمدی آن در تأمین معیشت مردم امکان‌پذیر می‌شود. در این صورت، با هم‌پوشی این دو عامل، امکان‌گزینه ارتباط عقلایی با نظام بین‌الملل با اولویت منافع ملی، افزایش می‌یابد. در شرایطی که دو عامل قبلی وجود داشته باشد و نظام سیاسی در مقابل خواسته‌های روبه‌زاید مقاومت کند و آشوب‌های غیرقابل کنترل در کشور، به ویژه در مناطق مرزی اقلیت‌نشین رخ دهد، آنگاه حمله نظامی می‌تواند خطرات بیشتری برای رژیم ایران در پی داشته باشد.

نتیجه‌گیری

این مقاله توضیح داد که سیاست آمریکا به دلیل وجود مشکلات فراوان در منطقه خاورمیانه و نظام بین‌الملل، از سیاست یکجانبه‌گرایی و پیش‌دستی در دوره اول ریاست جمهوری بوش که به هیچ وجه زمینه آن در مورد ایران فراهم نیست، به سیاست سد نفوذ در دوره دوم تغییر کرده است. این سیاست، ضمن آنکه حمله به ایران را گزینه‌ای عقلانی نمی‌داند، نمی‌تواند نسبت به سیاست‌های منطقه‌ای ایران در مخالفت با آمریکا بی‌تفاوت باشد. بنابراین، در شرایطی، سیاست مذاکره با ایران در موضوع عراق و در موقعیت دیگر، جنگ نیابتی در لبنان در دستورکار قرار گرفته است. این نظریه، قابلیت توضیح‌دهندگی رفتارهای به ظاهر متفاوت را فراهم می‌کند، اما واقعیت این است که سیاست سد نفوذ آمریکا در قبال ایران، تا کنون نتایج مشخصی در پی نداشته است و در آینده هم احتمالاً همین‌طور خواهد بود. این امر چند دلیل دارد. اول اینکه،

ایران از نظر داخلی، نه تنها به شرایط اضطرار در مقایسه با سه دهه اخیر نرسیده، بلکه یکی از دموکرات‌ترین کشورهای منطقه است. کشورهای پیرامونی ایران اطمینانی به سیاست بازدارندگی آمریکا در منطقه ندارند و کشورهای منطقه، در نهایت بر این باورند که باید با ایران زندگی کنند. در عین حال، به‌رغم ناموفق بودن سیاست سد نفوذ آمریکا که کارشناسان بسیاری به آن اشاره کرده‌اند،^(۶۲) سیاست نزدیکی دو کشور نیز امر بعیدی است. بنابراین، به نظر می‌رسد این سیاست آمریکا در قبال ایران با شدت و ضعف تداوم یابد.

از سوی دیگر، ایران نیز باید برخی سوءتعبیرها را که می‌تواند مشکلات داخلی و روابط خارجی کشور را تحت‌تأثیر قرار دهد، کنار بگذارد. مهم این است که به بهانه مخالفت با دموکراسی‌سازی آمریکا، چارچوب مردم‌محوری نظام سیاسی تحت‌تأثیر قرار نگیرد. این همان سیاست به دام افتادن^۱ است که آمریکا سعی می‌کند از آن برای نامشروع جلوه‌دادن نظام سیاسی و برنامه هسته‌ای ایران بهره‌برداری و چهره نظام را در منطقه و جهان تخریب^۲ کند. پرسش محوری این است که ایران چگونه می‌تواند کشوری دموکراتیک و مطابق قانون اساسی بماند و از آرمان‌های انقلابی خود نیز دفاع کند، به گونه‌ای که یکی فدای دیگری نشود؟ پاسخ به این پرسش، نظام را از بسیاری از چالش‌های گذشته باز خواهد داشت و در آینده نیز بیمه خواهد کرد.

1. entrapment
2. demonizing

یادداشت‌ها

1. George F. Kennan, "The Sources of Soviet Conduct", *Foreign Affairs*, 1947, p. 15.
2. Ibid, p. 4.
3. Isaiah Wilson III, "Rediscovering Containment: The Sources of American Iranian Conduct", *Journal of International Affairs*, 2007, Vol. 60, No.2, p.96.
۴. داود غرایاق زندی، «منافع جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه جدید»، *گزارش راهبردی*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۴، صص ۷-۶.
۵. شورای آتلانتیک، «نگاه آمریکا به جمهوری اسلامی ایران؛ موانع موجود بر سر راه برقراری ارتباط با ایران»، ترجمه عبدالله بیچرانلو، *گزارش راهبردی*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲، ص ۵. همچنین نگاه کنید به:
James Dobbins, "Introduction", in James Dobbins, Sarah Hating and Dalia Dassa Kaye, *Coping with Iran: Confrontation, Containment or Engagement?* RAND, 2007, p. 1.
۶. داود غرایاق زندی، *پیشین*، صص ۹-۸.
7. Dinli Shen, "Iran's Nuclear Ambitions Test China's Wisdom", *Washington Quarterly*, 2006, p. 62.
۸. نگاه کنید به:
داود غرایاق زندی (ویراستار)، *ایران، خاورمیانه و آمریکا*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی ۱۳۸۶.
9. Keith Crane, Rollie Lal and Jeffrey Maztini, *Iran's Political, Demographical and Economic Vulnerabilities*, RAND 2008, p.7.
۱۰. نگاه کنید به:
پاتریک کلاسون، *منطق سیاست خارجی آمریکا*، ترجمه داود غرایاق زندی، محمود یزدان‌فام و نادر پورآخوندی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۷.
11. Richard Haass, "Defining U.S. Foreign Policy in a Post- Post- Cold War World", *The Disam Journal*, 2002, p.36.
12. Ibid.
13. Condolezza Rice, "Rethinking the National Interest; American Realism for a New World", *Foreign Affairs*, 2008, p. 3.
۱۴. جان لوئیس گاردیس، «راهبرد کلان دولت بوش»، ترجمه عسگر قهرمان‌پور، *گزارش راهبردی*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ص ۷.
15. Available at <<http://www.cbsnews.com/stories/2003/02/24/iraq/main541815.shtml>>

۱۶. جان لوئیس گادیس، پیشین، صص ۱۱ و ۱۲.
۱۷. <<http://www.whitehouse.gov/nsc/nss/2006>>.
۱۸. داود غرایاق زندگی، «سند جدید راهبرد امنیت ملی آمریکا؛ درس‌ها و دستاوردها»، در غلامرضا خسروی، محمود یزدان‌فام و داود غرایاق زندگی، *سند جدید راهبرد امنیت ملی آمریکا؛ درس‌ها و دستاوردها*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۵، ص ۱۷.
۱۹. داود غرایاق زندگی، «راهبرد خاورمیانه‌ای دموکراسی‌سازی آمریکا و تأثیر آن بر نظام جمهوری اسلامی ایران»، *نگاه ملی*، تهران، موسسه مطالعات ملی، ۱۳۸۳، ص ۷.
۲۰. داود غرایاق زندگی، «جهت‌گیری‌های محیط تصمیم‌گیری آمریکا در قبال مسئله هسته‌ای ایران»، *گزارش راهبردی*، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳.
۲۱. در گزارش برآورد اطلاعات ملی آمده است: «ایران در پاییز ۲۰۰۳، برنامه سلاح هسته‌ای خود را متوقف کرده است».
- *Iran: Nuclear Intentions and Capabilities*, National Intelligence Estimate, November 2007, p.3.
22. Alameda Misra, *Afghanistan: The Labyrinth of Violence*, U.K. Polity Press, 2004.
۲۳. آرشین ادیب‌مقدم، *سیاست بین‌المللی در خلیج فارس: تبارشناسی فرهنگی*، ترجمه داود غرایاق زندگی، تهران، شیرازه، ۱۳۸۸، فصل دوم.
۲۴. *همانجا*، فصل سوم.
25. Keith Crane and et.al., *op.cit.*, p.68.
۲۶. داود غرایاق زندگی، «منافع جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه جدید»، پیشین، ص ۱۲.
۲۷. *همانجا*، ص ۱۳.
۲۸. نگاه کنید به: داود غرایاق زندگی (به اهتمام)، *راهبردهای امنیتی آمریکا در خاورمیانه*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی ۱۳۸۶.
۲۹. داود غرایاق زندگی، «راهبرد خاورمیانه‌ای دموکراسی‌سازی آمریکا و تأثیر آن بر نظام جمهوری اسلامی ایران»، پیشین، ص ۷.
30. Abbas Milani, "U.S. Foreign Policy and the Future of Democracy in Iran", *Washington Quarterly*, 2005, p. 42.
31. Arshin Addib-Moghaddam, "Manufacturing War; Iran in Neo- Conservative Imagination", *Third World Quarterly*, 2007, Vol. 28, No. 3, p.647.
۳۲. داود غرایاق زندگی، *ایران و پاکستان: کنکاشی در سیاستگذاری خارجی*، تهران، مرکز تحقیقات دفاعی ۱۳۸۴.
33. Abbas Milani, *op.cit.* p.42.
34. Kathleen J. McInnis, "Extended Deterrence: The U.S. Credibility Gap in the Middle East", *Washington Quarterly*, 2005, p. 171. And David Ochamnek, "Iran, The United States and Nuclear Weapons: An Examination of Key Policy Issues", in James Dobbins and et.al. *op.cit.* p.14.

۳۵. داود غرایاق زندی، «نقد و بررسی گزارش آماده باش برای ایران در آستانه هسته‌ای شدن»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ش. ۳۰، ۱۳۸۴، ص ۸۷۹

36. Kathleen J. McInnis, *op.cit.* p.179.
37. Michael Jacobson, "Sanctions against Iran: A Promising Struggle", *Washington Quarterly*, 2008, P.77.
۳۸. الهه محتشم، «جستاری در برنامه هسته‌ای ایران: گزارش ارایه شده به کمیته امور خارجه پارلمان بریتانیا»، ترجمه داود غرایاق زندی، *گزارش راهبردی*، تهران؛ پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۶، ص ۸.
۳۹. داود غرایاق زندی، «حمله نظامی احتمالی آمریکا به جمهوری اسلامی ایران: گزینه‌های پیش‌رو»، *گزارش راهبردی*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۴، ص ۴.
۴۰. آرشین ادیب‌مقدم، پیشین، ص ۳۳۳.
۴۱. داود غرایاق زندی، «آیا سیاست هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در دولت نهم، سیاست فعال بوده است؟»، در داود غرایاق زندی، محمود یزدان‌فام، غلامرضا خسروی و عبدالله قنبرلو، مروری بر برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی؛ نگاه آسیب‌شناسانه، *گزارش راهبردی*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۶، ص ۷.
42. Michael Jacobson, *op.cit.* p.74.
43. Ibid, pp.75-6.
44. Ibid, p.70.
45. Dingli Shen, "Can Sanctions Stop Proliferation?", *Washington Quarterly*, p.90.
46. Michael Jacobson, *op.cit.* p.70.
47. Ibid.
48. Iran: Nuclear Intentions and Capabilities, *op.cit.* p.3.
- همچنین نگاه کنید به: جان لوئیس گادیس، پیشین، ص ۱۷.
49. Bennis Ross, "Statecraft in the Middle East", *Washington Quarterly*, p.16.
50. Stephen Blanchette, "Military Interventions in Iran: Why and How", *The Land Warfare Papers*, 2007, No.62w, p.6.
51. Ibid.
52. Ibid, p.8.
53. Michael Eisenstdt, "The Challenges of U.S. Preventive Military Actions", excerpted from *Checking Iran's Nuclear Ambitions*, (ed.) Patrick Clawson and Henry Sokolski, Carlisle, PA: Strategic Studies Institutions, 2004 p.116.
54. Condolizza Rice, *op.cit.* p.18.
55. Michel Chossudovsky (2005) Planned U.S. – Israel Attack on Iran, Available at <http://globalresearch.ca/article/cho505A.html>.
56. Michael Eisenstdt, *op.cit.* pp.113-4.
57. Stephen Blanchette, *op.cit.* p.9-10.
58. Newt Gingrich, "The Threat of The Current Regime in Iran", *AEI*, Sort Publications, 2007, p.9.
۵۹. تد گالن کارپن‌تر، «گزینه‌های سیاست‌گذاری آمریکا در قبال برنامه هسته‌ای ایران»، ترجمه عسگر قهرمان‌پور، *گزارش راهبردی*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۵، ص ۱۸.

۶۰. همانجا، ص ۲۵.

۶۱. همانجا، ص ۲۲.

۶۲. نگاه کنید به:

- Suzanne Maloney, "America and Iran: From Containment to Co-existence", *The Brookings Institution*, 2001.
- Vali Nasr and Ray Takeyh, "The Costs of Containing Iran; Washington Misguided New Middle East Policy", *Foreign Policy*, 2008, Vol. 87, No.1.
- John Lewis Gaddis, "Reconsidering: Containment: A Reassessment", *Foreign Affairs*, 1997.

